

مقامات معنوی

«تواضع»

مقامات معنوی یا منازل
الساکنین یکی از مجموعه رسالاتی
است که از خواجه عبدالله انصاری
به فارسی ترجمه شده است. این
کتاب حاوی صدمتزل سلوک است
به ترتیب: بدایات - انساب -
معاملات - اخلاق - احیاء - احوال -
احوال - ولایات - حقایق و نهایتات
که در هر کدام ده منزل است و
سالک با طی طریق این به توحید
میرسد. ضمناً تلمیحاتی از اشعار
الغیب نیز درج شده است.
از این پس تا قسمت هفتمی از
این مجموعه معنوی این دفتر را
زیست می بخشم.

نواشم معنوی فروتنی و
افتادگی است. «گلانگن خدای رحمان
آنکسانی هستند که بر روی زمین به
تواضع و فروتنی راه رونده». قرآن
ابتدگان خدا در روی زمین
طوری راه میروند که گویی شرم
دارند بانی در روی زمین نهند آنها
سیک راه میروند چه آنها میدانند در
روی قدم چه دارند و پای بر روی چه
هنگام دارند.
خدا می گوید:
«حاکمی که با بر پایی هر حیوانی
است
زلف غنمی و عارض جانانی است
هر خشتی که بر کنگره ایوانی است

انگست وزیری و سرسلطانی است
حافظ میگوید:
در گوی عشق شوکت شاهی
نمخزند
اقرار بندگی کن و اظهار چاکری
انکس که او فتاد خدایش گرفت
دست
پس بر تو باد تا غم افتادگان خوری
(تواضع بر سه درجه است درجه
اول تواضع در دین است. این
تواضع وقتی حاصل است که
سائک نقل را به عقل طرد نکند. دین
را بدلیل نپذیرد. راه خلاف نیوید
(پسوی خلاف راهی نه بیند).



با یاد شهیدان زندان دولتو (سردشت)

از مهدی همزی
به پای نور خصم آورد زنجیر
گمانش روز را چاردمت تاجیر
نمی دانست فرق سقف شب را
شکاف صبح با رنگار کسیر.

به بندجان نه سردشت آباد
به حلقوم و تن باد تو فریاد
نه آتشبارهای ساطرت اطنی
کند هر چینه از کفار آزاد

تن رنجور و زخم و زجر زندان
سزاور است بر اندام مردان
به عزم خدمتان دیوانه دشمن
نعام چاردمت سد بصب باران.

گلبانگ «حرا» ی
دیگر است اینجا

«با تضمین بیبی از برادریم یوسفعلی
میرشکاک»
دیبچه خون و خطر است اینجا
دروازه شق القمر است اینجا
دریای پراوازه ایمان ها
شیرازه سرخ دفتر است اینجا
برخیز و به شهنه ها بیوروش
گلخانه رسم برذر است اینجا
بر کفر بزن صلابی تکبیرت
برخیز که رزم خبیر است اینجا
بر بولهای امید بستن؟ نه
گلبانگ «حرا» ی دیگر است اینجا
برخیز قلندرانه همخونم
صحرای شریف محض است اینجا
برخیز و رکاب همت زین کن
پیکار و جهاد اکر است اینجا
«ای کرد مکن زها محمد (ص) را
این پیر همان پیمیر است اینجا»
بر قامت او اقامه کن بیعت
کز سلسله های حیدر است اینجا
فرزند حماسه های آزادی
برخیز نشستن خطر است اینجا

تکفیر

به آفتاب بگو
که عاشقان قلندر
در قبيله زخمی

دیربست
حضور یاتسگی را
تکفیر گفته اند

به آفتاب بگو:
- شرق آماده پذیرانیت
- و سروهای جوان
فردا

از خون لاله خواهد رست
و نعش پاک شهیدان
گواه این حرف است
که در قبيله ما
برای قامت ما
حجم هر نفس تنگ است.

در هوای شعر و شاعری

یادداشتی برای هنر آموزان

شهامت آنم نبود که سپید بلند کاغذ را به جویبار جوهر و رنگ قلم بیازارم و نه جسارت به بازی گرفتن الفاظ را داشتم. که حرمت حریم قلم را باید داشت و زبان به لغو و باطل و بی حاصل نباید گشود. میدانستم که: دندان چودردهان نبود خنده بد نماست» و با این وصف دکان بی متاع چرا واکند کسی بهر حال: «عهد و پیمان من هوس بگست» «مرغ تقوا زتن شتابزده جست»، «دست نامحرم قلم زنیام سر بر آورد و شد روانه کام»

شاید مطلع همه بحث‌ها پیرامون شعر و شاعری عبارت و یا سوال منطقی «شعر چیست»، باشد که معمولاً بدنبال آن پیوسته قدما گفته‌اند: شعر کلامی است مخیل و موزون و متساوی و مقفی و متأخرین که هنوز مجسوع نظریاتشان به استاندارد هم نرسیده (حداقل در جامعه) معتقدند که: «شعر، احساسات و عواطف شاعر است که از طبیعت الهام میگیرد، و بعد در قالب کلمات میریزد و میشود شعر.

البته بسیاری از اساتید مسلم در شعر کلاسیک وزن را قائلند و فقط بندی به لنگ تساوی و قافیه در شعر نمی‌بینند، ما بحث و بررسی در این مسائل زفرمیک را به مکتوبات شعر چیست و ساختمان آن چگونه ساخته میشود ارجاع میدهم، که در این رابطه کار هم زیاد شده است.

بحث سیاسی کهنه و نو بودن شعر

همانطوری که از عنوان این مقوله پیداست، جدال و کشمکش بر سر شعر نو و شعر کهنه، یا قدیم و جدید، سپید و سیاه و سنتی و کلاسیک، بیش از آنکه انگیزه‌های هنری و ادبی داشته باشد، پدیده‌ای سیاسی و عارضی است، که دشمن پیوسته برای تحلیل دادن قوا و توانمندی توانایان هنر در صحنه بکار بسته است. در شکل‌های مختلف: این حرکت نفاق افکنانه تا کنون موجب شده است که محافل

این هنر است و این چیزی نیست که در انجمن‌های ادبی بر سر آن بحث شود، طول عمر شعر و میزان ارتباط آن با مقولی به نام انسان در بستر تاریخ، خود دلیل بر صحت و سلامت و پویایی آن خواهد بود و هر چه مانده گارترا، بالنده تر.

البته ما با قیدشان نزول این را عرض میکنیم که چه بسا کاری در پرده اجتماعی خودش با توجه به سنن و قوانین و بافت فرهنگی و روابط حاکم در آن محیط موثر باشد و در یک اجتماعی با خصوصیات دیگر کار برد نداشته باشد. (البته بطور خاص) و گرنه اگر اثر بر ضوابط و احکام انسانی (حداقل) مقید باشد، کم و بیش قابل انتقال و با دوام خواهد بود حتی در جوامع دیگر. اما وقتی ما بعضی‌ها را می‌بینیم که نسبت به شرایط

این هنر است و این چیزی نیست که در انجمن‌های ادبی بر سر آن بحث شود، طول عمر شعر و میزان ارتباط آن با مقولی به نام انسان در بستر تاریخ، خود دلیل بر صحت و سلامت و پویایی آن خواهد بود و هر چه مانده گارترا، بالنده تر.

* ما نباید آنقدر فرم زده و تصویر گرا و عاطفی باشیم که بخواهیم بی ایده‌الی و هدف گم کرده‌گی شاعر را با لطافت‌های هنری وی (اگر داشته باشد البته) پر کنیم.

اجتماعی خاص خودشان هم هنرمند وفادار نبودند و همه دنیایشان نود و بنگ و زن و زور و پوچی و پوسیدگی است. این دیگر قابل توجه نیست مگر معتقد به بی‌ایده‌الی و بی‌عقلی زندگی و انسان باشیم. مثلاً سی بینیم بسیاری را که در سال چهل و دو پس از آنکه رژیم مسوم در خرداد زمین و زمان را با خون پاکترین عزیزان این مرز و بوم نقاشی کرد. بعضی برای «ایده‌هایشان» شعر می‌سرودند که: دوبرهنه بی طاقت روی سینه‌ات آواز می‌خواند، تابستان از کدامین راه فرا خواهد، رسید تا عطش آب‌ها را گوارا کند... یا بوسه هایت

بقیه در صفحه ۴۱

قطعه و ترجیع و ترکیب بند... و این چیزها شعر گفتن خیانت است به تاریخ ادبیات کهن ما و جز به بحر طویل و مدید و بسیط و سریع و قریب... طبع آزمونی گناه کبیره است و نابخشودنی و دیگری گفت: من هرگز پرنده احساس ام را در چهارچوب قفس پوسیده و متحجر قدیم و قالب‌های سنتی حبس نمیکنم و نمی‌خواهم دوباره چون اجدادم یا قید ردیف و قافیه و این چیزها، یک مشت حرف مفت و لغت بی ربط و رمق و بی معنی را در شعر جا کنم که مثلاً ردیف اش درست باشد و وزن و قافیه اش چنین و چنان. من ترجیع میدهم که هر کجا صلاح بدانم دنده‌های وزن را خرد کنم تا با شاهبال تخیل و تصویر، آسمان معانی نامحسوس را زیر بال بگیرم.

البته در این میان نباید برخی را که نه رومی روم هستند و نه زنگی زنگ از نظر دور داشت که نه بامتون و کار قدیم آشنایی دارند و نه در کار جدید تبحری، و از عجز و لایه خود به یکی از دو سبک و فرم رو می‌آورند. که هم با قلم به آنچه رو آورده‌اند می‌تازند از فرط بی هنری و هم بکار آن یکی می‌گذارند. اما ما هنرمند بسیار داریم (خاصه در کار شعر) که هم در کار قدیم صاحب تبحر بلند هستند و هم در فرم کلاسیک موثرند.

کما اینکه مرحوم نیما اینطور بود و اکنون نیز بسیاری که بطور پایاپای در هر دو سبک دستي توانا دارند.

هدف داری و پیامبری هنر (شعر)

خوب بود و هست که در نقد و تحلیل‌های هنری خاصه در شعر صاحب نظران ما بجای پرداختن به سبک و شیوه قدیم و جدید، حسن تلفیق این دو به هدفداری و پیامبری هنر (شعر) بپردازند و دانما نگویند این شعر «پویا» است و آن یکی «سیرا» و این چیزها... که دنیا میسم و پویایی شعر بسته به انجام رسالت‌هایی است که بردوش

ادبی ما بجای بحث و پرداخت به محتوای شعر و جهت‌گیری و نهایتاً هدفداری شاعر، کم و بیش بر سر هم بزنند و این چیزی جز همان دعوای کودکانه «تاج - پرسپولیس» در میدان‌های ورزشی نیست که رژیم با عمده کردن این شعارها، آذهان را از توجه به مسائل و مصائب اساسی جامعه باز میداشت.

* دانما نگویند این

شعر «پویا» است و آن یکی «سیرا»، دینامیسم و پویایی شعر بسته به چگونگی انجام رسالت‌هایی است که بر دوش این هنر است و این چیزی نیست که در انجمن‌های ادبی بر سر آن بحث و تعیین تکلیف بشود چه خوب بود صاحب نظران ما بجای پرداختن به بحث درباره سبک و فرم قدیم و جدید ضمن تلفیق این دو، به هدفداری و پیامبری هنر میپرداختند.

در کار شعر این حربه با بدعت بحق مرحوم نیما یوشیج قوت گرفت و ما رویا روی هم ایستادیم. یکی گفت: جز در قالب غزل و قصیده و

مدارس

نمایند.

تا بدین طریق بتوانند امامت توحیدی را در مدارس در دست خویش بگیرند و در این مسیر لازم است با برخوردهای ارشادی و هدایت آمیز در جهت جذب عناصر صادق و نیازمند بکوشند.

مسئله دیگری که در رابطه با مدارس مطرح میشود مسئله تعلیم و درس خواندن است. در یک جامعه اسلامی بر همه مسلمین واجب است که در حد توانشان خویش در جهت

یادگیری علم و تخصص مربوط به زمان خویش بکوشند و این بدان معناست که خواسته باشیم اصالت را به تخصص بدهیم بلکه در اینجا تخصصی مطرح است که در خدمت ایمان قرار بگیرد در حقیقت اصالت با انسان تزکیه شده و از قید اسارت‌های دنیوی رها شده است. و این تخصص عملاً در اختیار جامعه مسلمین قرار می‌گیرد. بنابراین درس خواندن و سرکلاس درس حاضر شدن در این مقطع نه تنها با انقلابی بودن منافاتی ندارد بلکه در این شرایط حساس خود یک عمل انقلابی بشمار می‌رود. سنگر درس و کلاس را باید حفظ کرد و ستولیت و ارزش دانش آموزی که امروز از امکانات این جامعه جهت آموزش استفاده می‌کند و ثمره‌ای که برای انقلاب دارد کمتر از آن سربازی نیست که درجه مشغول

نبرد است چرا که یک انقلاب زمانی به هدف نهایی خویش میرسد و شکست ناپذیر می‌گردد که در تمامی ابعاد به خود کفایی رسیده باشد. امروز اگر لازم است که جلوی تجاوز خصم متجاوز گرفته شود، لازم هم هست که در زمینه‌های کشاورزی و صنعتی، متخصصینی وجود داشته باشد و جای مستشاران فراری را بگیرد. امروز اگر سربازی درجه زخمی میشود وجود پزشک متخصصی لازم است که در درمان او بکوشد.

پس، پرداختن به یک بعد و از ابعاد دیگر غافل ماندن عملاً ضربه زدن به انقلاب و سد کردن حرکت پرشتاب آن می‌باشد. بنابراین بازم برداشتن آموزان متخصص و مسلمان است که در کسب علم و دانش کوشیده که این در حقیقت گونه‌ای دیگر پاسداری از انقلاب است و

انجام رسالت خون چندین مهندس و دکتر، متخصص متعهد دیگری که در راه انقلاب به شهادت رسیده‌اند این ضرورت را ایجاب می‌کند.

البته سخن در خصوص مدارس و کارهایی که دانش آموزان جهت رشد خود و تداوم انقلاب می‌توانند انجام دهند و شیوه‌هایی که از آن استفاده کنند زیاد است که در این چند سطر نمی‌گنجد لذا در پایان با تاکید بر این مسئله که دانش آموزان اصل را بر رضای خدا گذاشته و فعالیت‌هایشان را در این مسیر جهت دهند چرا که اساس فعالیت‌هایی که بر یک پایه غیر الهی و مادی بنیان گرفته نمی‌تواند محکم و استوار باشد و با تاکید مجدد بر کسب علم و دانش، و حفظ استقلال در همه جهات و خصوصاً تزکیه و تقوا آرزوی موفقیت همه دانش آموزان مومن به انقلاب را داریم والسلام

بقیه از صفحه ۲۵

در هوای شعر و شاعری

آنهم خودی که بونی از ادمیت نبرده است، نیانیم بگوئیم این کار تمثیلی است و تصویر ندارد «اخ» است ولو ارتباطی عمیق با جامعه انسانی داشته باشد (مثل کارهای شاعره فقیه پروین اعتصامی) در ارزش یابی های هنری باید این نکات ملحوظ بشود که نکات فنی و ظرافت های تصویری در

گنجشگان پرگویی باغندو... هایت کندوی کوهستان هاست و تنت رازی است جاودانه و... و امثالهم که حالا موج نوئی ها انصاف نیست که بلغاع از این کارها، آثار قهارا، ولو قدرت تصویری هم، نداشته باشد و تکرار هم باشد، مورد هجوم قرار دهند. برای ما باید میزان خدا محوری هنر باشد نه خود محوری

کس نیست و چنین جسارتی که فیه در وصف نور بگوید خود بحث دیگری است، بگوئیم که بسیار هم گفته‌اند. و میگویند، و با چاشنی نام و وصف این بزرگان کارشان را هم عرضه میکنند و البته این ضربات جبران نا پذیری است. بهر جهت ما باید در هنر صیقله الله بگیریم و جمال و جلال و کمال را یکجا دانسته باشیم و محتوا فدای صورت نشود و در خدمت آن باشد

ادامه دارد

بقیه از صفحه ۹

اربعین شهادت...

مگر خواسته امپریالیستها و ایادی آنها جز این است که مردم را در محرومیت و استضعاف نگاهدارند؟ پس جلوگیری از به تحقق رسیدن چنین برنامه‌هایی عمل کردن در جهت خواست امپریالیستها نیست؟ حال روابط خارجی و داخلی - جهت گیری ضد امپریالیستی - ضد صهیونیستی - دفاع از نهضتهای آزادیبخش و هرگونه امکانات را در حد توان در اختیار آنها قرار دادن جای خود دارد. و چنین است که میتوان انگیزه و اهداف عاملان اینگونه اعمال خائنه را دریافت و

زمینه خدمات، مگر این دولت اولین دولتی نبود که بیشترین بها را به روستاها داد؟ چرا که اعتقادش بر این بود که مستضعفین واقعی در روستاها هستند و هدفش جز خدمت به مستضعفین چیز دیگری نبود و در این جهت فراهم کردن زمینه لازم برای تقسیم عادلانه ثروت برای همه مردم را ضروری میدید. مگر در زمینه مالی - کشاورزی - صنعتی - تسهیلات و حتی گسترش مخابرات در روستا، این دولت اولین دولتی نبود که همه جوانب امر را در نظر گرفته و برنامه ریزی کرده بود؟ و

همسویی‌شان را با امپریالیستها و صهیونیستها که ادعای مبارزه با آنها را دارند نشان داد. و این خود سندی است افشاگر ضد انقلاب و در رأس آن منافقینی که به ضدیت کور با انقلاب مردمی و اسلامی کشیده شده‌اند و با چنین اعمالی سینه مستضعفین ایران بلکه مستضعفان جهان را که چشم امیدشان به این انقلاب دوخته شده است را نشانه گرفته‌اند و صد البته که اینگونه حرکتها جز نابودیشان را در بر نخواهد داشت. چرا که رفتن باطل یک ضرورت است و این وعده خداوند است. هم اکنون در اربعین شهادت دو یار امام جای آن دارد که به یاد آنها

سعی‌شان بر این باشد که به خواسته‌هایشان تحقق عینی بخشیده و تداوم دهنده و تکامل دهنده راه خونیشان باشیم. و در تحکیم آن راه بکوشیم. همان راهی که هر روز در مسیرش شهید ی دیگر می‌طلبد و لاله‌ای دیگر بر گلزار لاله‌ها می‌رویاند. تجلی خواسته‌های آنها در اجرای برنامه‌ها کامل و جامع دولتی است که ریاست آن را بر عهده داشته‌اند و چه چیزی در تجلیل از باهنر و رجائی بهتر از عمل کردن به برنامه‌هایی است که در جهت به حاکمیت رسیدن مستضعفان آرزوی تحقق آن را داشتند؟